

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه شعراء (جله چهارم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۱/۱۲/۹۵

این شبها، شبهایی است که ما به یاد حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) هستیم و باید بیش از آنکه غم شهادت حضرت به قلبمان نازل شود، سبک و منش زندگی ایشان به قلبمان نازل شود. انشاءالله امشب صحبت‌هایی شود که مانند شب قدر در ما اثر کند.

وقتی یاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) مطرح می‌شود، انسان یاد شب قدر می‌افتد.

اولین نکته‌ای که ما باید در مورد شب قدر بدانیم این است که:

شب قدر با نزول قرآن قرین است. برای اینکه قرآنی یاد بگیریم که با محبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) قرین باشد **صلواتی ختم کنید.**

جلسات پیش راجع به سوره مبارکه شعراء و انبیاء و همینطور انبیایی که در این سورهها بودند، مطالبی را مطرح کردیم. از حضرت موسی (علیه السلام) مطالبی را گفتیم و الان می‌خواهیم در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) صحبت کنیم.

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹)

یکی از موضوعاتی که در سوره شعراء آمده است، حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. مطالب مهمی هم در این داستان بیان شده است.

اولین موضوعی که مطرح شده بحث درگیری ایشان با بت پرستان است.

یکی از دلایلی که باعث شد تصمیم بگیریم تا در مورد این موضوع صحبت کنیم این است که بنا داریم امشب به مناسبت ایام فاطمیه، راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) صحبت کنیم. بت پرستی در زمان‌های مختلف اشکال گوناگونی پیدا می‌کند. گاهی شکل بت پیدا می‌کند، گاهی چوبی یا سنگی می‌شود، گاهی شکل ستاره پیدا می‌کند، ماه می‌شود، خورشید می‌شود و بعضی وقت‌ها هم هیچ یک از این شکل‌ها نیست، بلکه افراد از هوای نفسشان یا از آداب و رسوم‌های جاهلیت‌شان تبعیت می‌کنند. در واقع یک بت پرستی مخفی در آنها اتفاق می‌افتد و این نوع بت پرستی بسیار بدتر و شکست آن بسیار سخت‌تر است.

می‌شود که بتی را شکست و به مخاطبین گفت که ببینید از او هیچ کاری بر نمی‌آید! اما اگر یک نفر بخواهد هیمنه زور را یا هیمنه‌های شبیه به این‌ها را بشکند، کار بسیار سختی است. در هر حال حضرت ابراهیم (علیه السلام) به بت شکنی مشهور است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰)

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ (۷۱)

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲)

أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ (۷۳)

حضرت استدلالی می‌کنند و می‌فرمایند آیا همان موقع که آنها را می‌خوانید آنها صدای شما را می‌شنوند؟ یا اینکه به شما سودی یا حتی زبانی می‌رسانند؟ می‌باید حداقل یک خصوصیتی داشته باشند، حتی اگر این خصوصیت رساندن ضرر باشد!

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲)

أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ (۷۳)

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴)

بیشترین دلیلی که انسان‌ها در هر دوره‌ای برای کارهای اشتباه خودشان می‌تراشند، این است که این به ما رسیده و ما سبک دیگری را بلد نیستیم. (کذلک یفعلون)

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵)

أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶)

فَأِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷)

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸)

سپس حضرت خدایی که باید مبداء پرستش باشد و هر حکمی از او گرفته شود، معرفی می‌کند. خدایی که هر کاری که ما انجام می‌دهیم به او منتسب باشد و به این وسیله ربوبیت حق را معرفی می‌کند.

هر کسی هر کاری که انجام می‌دهد باید به چنین خدایی متصل باشد تا موحد شود. ابتدای آن این است که هر کاری که انجام می‌دهیم بدانیم که او کسی است که خلقمان کرده است.

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸)

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹)

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰)

وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱)

تا بحال کسی به این سادگی و با این بیان طبیعی و معمولی خداشناسی را بیان نکرده است.

خدا کیست؟ او که مرا خلق کرد و چون خلقم کرد، هدایتم کرد. او که به من طعام داد و سیرابم کرد. او که وقتی مریض شدم، مرا شفا داد. او که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند.

وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱)

اگر کسی گفت خداشناسی در قرآن به چه صورتی است، می‌گوییم حضرت ابراهیم (علیه السلام) که پدر همه موحدین عالم است، خدا را اینگونه معرفی می‌کند.

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲)

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳)

حالا حضرت در آن حال یا در غیر آن حال از خدا طلب حکم می‌کند و اینکه با صالحین محشور شود.

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴)

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵)

این دعای حضرت، باید دعای شبانه روز ما هم بشود. یعنی به ما یاد می‌دهد که او ما را خلق کرده، او رب ماست، ما اعتقاد به او بی داریم که اطعام مان کرده، در وقت مریضی شفایمان داده، او مارا زنده کرده، او ما را می‌میراند و سپس دوباره زنده می‌کند.

ما از خدا اینگونه می‌خواهیم که: «رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین» «رب هب لی حکما»؛ یعنی خدایا به من حکم بده. یعنی بتوانم هم هست و نیست‌ها را تشخیص بدهم و هم باید‌ها و نباید‌ها را. در زندگی بدانم چه چیزی واقعا هست. چه چیزی حقیقت دارد و چه چیزی حقیقت ندارد تا بدانم چه کنم و چه نباید نکنم.

حکم یعنی تشخیص اینکه چه چیزی هست و چه چیزی نیست.

به عنوان مثال سوال پیش می‌آید که غنا حرام است یا نیست؟ این حکم است.

اینکه آیا این در اثر تخیل است یا واقعیت دارد؟ حکم است. آیا ملائکه هستند یا نیستند؟ این هم حکم است.

آیا وقتی مثلا می‌گوییم خدایا ملائکه را اینجا نازل کن، واقعا ملائکه اینجا نازل می‌شوند یا تخیل بشر است؟

حکم یعنی «تشخیص هست». آیا ملائکه هستند یا تخیل است.

آیا اثر دعایی که کرده‌ایم واقعی است یا نه. اینکه چه چیزی دروغی است و چه چیزی راست.

آیا لذت در دنیا هست یا نیست؟

آیا کسی که برای مثال ویلا خرید، ماشین داشت و یا خیلی از این کارها را کرد، واقعا لذت می‌برد یا نمی‌برد؟

این‌ها مواردی است که به آن حکم می‌گویند. تمام انسان‌ها نیز درگیری‌شان بر سر همین است. یعنی هم روی بایدها و نبایدها شک دارند و هم روی هست و نیست‌هایشان. علت بایدها و نبایدهایش هم بخاطر همین هست و نیست‌ها است. یعنی اینکه یک نفر بگوید خوشبختی در بدست آوردن مال است، زندگی‌اش تحت تاثیر همین قرار می‌گیرد. بخاطر همین بزرگترین دعایی که انسان در حق خودش می‌تواند انجام دهد این است که؛ خدایا به من حکم بده «رب هب لی حکما». البته این در مرحله بالاتر می‌شود «امامت» یعنی او می‌تواند حق بقیه چیزها را بدهد که می‌شود «فقاها».

پدرها و مادرها برای اینکه حکم تربیت فرزندان‌شان را بدانند باید بگویند «رب هب لی حکما». همچنین برای دانستن حکم ارتباط با خودشان هم باید این دعا را بخوانند.

این دعا جزء دعاهای عجیبی است که هم یک انسان معمولی می‌تواند بگوید و هم امام بگوید.

هم می‌شود برای زندگی مادی آن را گفت و هم برای زندگی معنوی. خیلی هوشمندانه است.

آیه «رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین» (۸۳) را می‌شود حفظ کنیم و بعضی وقت‌ها در نمازهایمان آن را بخوانیم.

«الحقنی بالصالحین» یعنی برای صالحین یک جریانی قائل است که هر انسانی می‌تواند به این جریان ملحق شود.

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴)

منظور از «لسان صدق» یاد و نام نیک و زبان راستگو است. برای مثال صدق یعنی هر کسی من را یاد می‌کند، گویی حق را یاد کرده باشد. هر کسی به یاد من افتاد یا در رابطه با من گفت و گویی داشت، گویی در رابطه با حق گفتگو می‌کند. معمولا هم همینطور است. هر وقت می‌گوییم ابراهیم (علیه السلام) یعنی ضد بت، یعنی مخالف هواپرستی.

یعنی یاد او مساوی با یاد خداست.

حتی اگر کسی کار اشتباهی می کند بگوید اگر فلانی بود، من کار اشتباهی نمی کردم. انسانها می توانند براساس لسان صدق با کسی رفاقت داشته باشند و به هدایت برسند.

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) بسیار عجیب بوده‌اند. البته این از الهامات الهی بوده اما همین مقدار که ظرف این الهامات را داشته اند، عجیب است.

«واجعلنی من ورثه جنه النعیم» یعنی من را از وارثان بهشت‌های پر نعمت قرار بده. من را ورثه جنات نعیم قرار بده. یعنی چه؟ وارث بهشت‌های پر نعمت قرار بده یعنی چه؟!

انسان‌ها در دنیا دوست دارند ارث ببرند مانند ارث ماشین ارث خانه و... می گوید من بشوم وارث بهشت یعنی به ازای هر چیزی که از دست می دهم و هر کاری که انجام می دهم، بهشتی از بهشت‌های پر نعمت به من انتقال پیدا کند. یعنی هر لحظه از لحظه‌های زندگی‌ام از دست نرود مگر با بهشت.

خیلی جالب است که یک نفر اینگونه فکر کند که لحظه لحظه اش که از بین می رود و می سوزد، بجای آن به او بهشت بدهند.

سوال: چرا می گوید بسوزد؟

- چون به هر حال زندگی دنیایی است. هر که دارد عمری را سپری می کند، در واقع لحظه‌هایش از بین می رود. امیرالمومنین (علیه السلام) می گویند: با هر نفسی قدمی به مرگ نزدیکتر می شوید. یعنی انسان امکانی را از دست می دهد..

خب حالا این امکان را از دست دادی چه اتفاقی باید بیفتد؟

- باید این امکان انتقال پیدا کند و به بهشت تبدیل شود. هرچه انسان اینگونه سنش بیشتر شود، شکوفاتر، شاداب تر و جوان تر است. ما اصلا به این معنا پیر نداریم. چرا؟ چون به ازای چیزی که از دست داده، بیشترش را گرفته است.

می‌گویند حسن و حسین (علیهما السلام) سید جوانان اهل جنه هستند. یعنی هر چه جلوتر می‌روی، جوان‌تر می‌شوی. آنهایی که مومن هستند و پا به سن گذاشته‌اند بعضی وقت‌ها قلب‌هایشان از خیلی‌ها جوان‌تر و شاداب‌تر است. البته بعضی‌ها هم هستند که در جوانی به پیری رسیده‌اند!

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵)

بحث وارد شدن خیلی عجیب است. می‌توان گفت وارد شدن اصل خودشناسی است. یعنی انسان اگر در زندگی مفهوم ارث را درک کند گویی به تمام رمز خودشناسی دست پیدا کرده است.

یعنی شما یک امکانی در دنیا دارید، که این امکان باید انتقال پیدا کند به یک امکان باقی آخرتی. حال اگر این را بفهمید که یک امکان در دنیا دارید و بفهمید که این امکان ما به ازای آخرتی دارد و این را بفهمید که چگونه از امکان دنیایی به آخرتی انتقال پیدا می‌کنید، این اصل خودشناسی است.

پس معنی وارث یا ارث در این حوزه این می‌شود که انسان می‌فهمد دیدن را بدهد، بینایی به دست می‌آورد، گوش دادن را بدهد، شنوایی بدست می‌آورد. بینا می‌شود و بعد که بینا می‌شود دیگر این بینایی وابسته به اعضای چشمش نیست. می‌گویند: «المومن ينظر بنور الله». یعنی از وجودش می‌بیند. در واقع خیلی از انسان‌ها اینگونه هستند. می‌گویند من چیزی را دیدم اما نه با چشمش، بلکه با جانش دیده است. اما این چشم سبب شد تا جان بینا شود. به این می‌گویند وارث. در واقع این رفت و آن آمد.

ز بست گشتم خیال تو تو گشتم پای تا سر من

تو آمد رفته رفته رفت من آهسته آهسته^۱

سوال: ارث چیزی ست که بدون رنج به دست می‌آید. ما یک اصحاب الجنه داریم یک ورثه الجنه. موهبت بهشت زحمتی بزرگتر از عمل ماست که انگار رنج و زحمتی بابت آن کشیده نشده است.

جواب: یکی از خصوصیات ویژه‌اش این است که انسان باورش نمی‌شود که بخاطر آن دیدن، بینایی را به او داده‌اند. یک بار خدمت عالم بزرگی بودیم فرمودند هر کسی دو تا مطلب را بفهمد به اساس خودشناسی رسیده است.

^۱. (مرحوم فیض)

گفتند هر کسی دیدن خود را به بینایی و شنیدن خود را به شنوایی منتقل کند به خودشناسی دست پیدا کرده است. این می شود «واجعلنی من ورثة جنه النعیم».

وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶)

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (۸۷)

انبیا هیچگاه فکر نمی کردند بخاطر اینکه نبی هستند ممکن است خدا آنها را روز قیامت خوار نکند. هیچ وقت برای بزرگ بودن خودشان وجهی قائل نمی شدند. بخاطر همین بیشتر از هر کسی هم از «خزی» روز بعثت می ترسیدند. «خزی» خیلی واژه عجیبی است. این هم که حضرت ابراهیم (علیه السلام) این واژه را بکار می برد، خیلی هوشمندانه است. «خزی» یعنی اینکه کسی تلاشی بکند برای رسیدن به مقصدی و هزینه هم بکند اما شکست بخورد. شکستی که همه به رویش بیاورند که می خواستی اینقدر هزینه نکنی! یعنی یک شکست همراه با شرمندگی. شکست مفتضح را «خزی» می گویند.

مثل این است که برای ما نمازخوان هستیم، خزیش می شود اینکه یک مرتبه قرار بگیریم با کفاری که خیلی مشکل دارند و بگویند که ما که نماز نخواندیم، شما که خواندید چه فرقی کرد؟! «ارایت الذی یکذب بالدین» و یا آنجایی که می گوید «فویل للمصلین». به اینها می گویند «خزی»، یعنی نمازگزاری که در روز قیامت بفهمد که نمازش «فویل للمصلین» بوده است.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)

امیرالمومنین (علیه السلام) قسمتی از مناجات مسجد کوفه را از این فراز مطرح کرده اند. (مولای یا مولای انت رب و انا العبد الا من اتی الله بقلب سلیم).

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰)

وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱)

وَقِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲)

از این آیات معلوم می‌شود که انسان‌ها یا دارای قلب سلیم هستند و یا قلب سلیم ندارند. خداوند به کسانی که قلب سلیم ندارند، نسبت «غاوون» را می‌دهد یعنی بغض، کینه و حسد دارند. «سلیم» نیست یعنی آفت به قلبش زده است.

«غی» یعنی مقابل رشد. اعوجاج پیدا کرده و از مسیر هدایتش انحراف پیدا کرده است. بنا بوده «غی» محلی از معرفت خدا باشد اما منحرف شده است. نشان می‌دهد اولین و آخرین مشکل در مبدا عبودیت‌شان بوده است که نمی‌دانستند چه کسی را دارند می‌پرستند. بت پرستی را به فقدان «قلب سلیم» نسبت می‌دهد نه به پرستش چوب، ستاره و ...

در این آیات (۸۹ تا آخر ۹۲) خیال همه را راحت می‌کند. اولین سوال و آخرین سوالی که از آنها می‌شود این است که آن کسانی که می‌پرستیدید، کجا هستند؟

مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳)

فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ (۹۴)

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵)

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶)

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷)

إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹)

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰)

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱)

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲)

طبق این آیات تمام انسان‌ها در یک زمانی تمایل پیدا می‌کنند تا برگردند و مومن بشوند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

آیاتی (تا آیه ۱۰۴) که برای حضرت ابراهیم بود یک قطعه گمشده‌ای در آخر سوره دارد که باید این دو آیه باهم خوانده شود تا پازل را تکمیل کند. این قسمت در کل قرآن بی‌نظیر است.

وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲)

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳)

عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴)

خواندن این آیه بسیار مهم است. در این قسمت سر اینکه یک نفر قلبش به الهامات الهی یا در معرض وسوسه‌های شیطانی قرار می‌گیرد، گفته می‌شود. سر اینکه چه می‌شود که گاهی بعضی از فکریایی که به ذهن یا قلب ما می‌رسد شیطانیست؟، چه می‌شود بعضی وقت‌ها حرف‌هایی که به زبان‌مان جاری می‌شود یا به ذهنمان می‌آید رحمانیست؟ را می‌گویند و به «قلب سلیم» ربط می‌دهند.

در هر حادثه تاریخی، هر اتفاقی که می‌افتد انسان باید بتواند یک تحلیل قرآنی برای آن داشته باشد.

چه می‌شود که انسان خبیث می‌شود. چه می‌شود که یک نفر حاضر می‌شود مقابل امیرالمومنین (علیه السلام) قد علم کند. باید او را تحقیرش کنیم که ببینیم چه شده که این اتفاق افتاده و چه چیزی در ذهنش بوده که این جسارت را کرده است.

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵)

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷)

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸)

فَفَرَّاهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹)

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲)

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (۲۰۳)

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴)

داستان از این قرار بود که خداوند گفت کرد که یک وحی ای نازل می شود. این بحث به قلب یک نفر نازل می شود و بین مردم می آید اما بعضی ها نمی پذیرند. دلیل نپذیرفتن آن نیز مجرم بودن آنهاست. یعنی اینکه هر کسی سراغ جرم برود به اندازه ای که به سمت جرم رفته نسبت به قرآن و وحی موضع پیدا می کند و نمی تواند ایمان بیاورد. اینکه می گوئیم وحی، منظور امام است، منظور پیامبر است. آنقدر خودش را گرفتار عذاب می کند، که اینجا داستان آن عذاب را مطرح می کند. اما منظور اصلی مان منظورمان این داستان نیست، بلکه در آیات بعدی است..

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵)

این آیات را به این دلیل پخش کردیم که پس زمینه این آیات را ببینید که چیست و توجه کنید که از کجا شروع کرد.

ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷)

نمیدانم آیات بالا در ذهنتان است یا نه. وقتی داشت "ما تعبدوا" را مطرح می‌کرد، در اینجا بجای آن "ماکانوا یمتعون" را گذاشت. یعنی آیات را به همان آیاتی که «قلب سلیم» داشت، بر می‌گرداند.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸)

ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹)

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ (۲۱۰)

وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱)

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ (۲۱۲)

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (۲۱۳)

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴)

وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵)

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷)

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸)

وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹)

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)

اینها ادعایی کردند که پیامبر مصون از شیطان نیست و خیلی از حرفهایی که می‌زند مثل وحی و ... توسط شیاطین و یا جن ها به او گفته شده‌است. که تا به اینجا آیات پاسخ داده می‌شود که خیر اینگونه نیست.

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱)

آیا شما را آگاه کنم از آن کسی که شیطان‌ها بر او فرود می‌آیند؟

با این اوصاف یا قلب می‌شود قلب رحمانی که قرآن بر آن نازل می‌شود و یا می‌شود قلب شیطانی که شیاطین بر او نازل می‌شوند. یعنی اینکه دیگر کنترلی ندارد و هرکاری که به او بگویند انجام می‌دهد و در نهایت هم اگر از او پرسند که این کار را تو کردی ممکن است آن را انکار کند.

ما خودمان هم خیلی وقتها برایمان پیش آمده که مثلا سر کسی فریاد بزنیم و یا کار اشتباهی انجام بدهیم و بعد که پرسند تو بودی؟! بگوییم آنطور که خودم را می‌شناسم، اینطوری نبودم! اما نمی‌دانم چرا اینکار را کردم. اینجا معلوم می‌شود قلب در سیطره شیاطین قرار گرفته است. در واقع مستقیما کنترلش را به دست شیطان داده است.

حالا چه کند که این اتفاق برایش نیفتد؟

تَنزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲)

خیلی عجیب است اگر کسی «افاک اثیم» باشد. باید ببینیم «افاک اثیم» چیست که به اندازه‌ای که افک و اثم داشته باشیم، مقرر و محل شیطان خواهیم شد.

تَنزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲)

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳)

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴)

«غاوینی» که در آیات قبل بود به دنبال کسانی می‌روند که حرف می‌بافند.

شعراء به معنی شعر گفتن نیست بلکه به معنی بافندگان نظر است. کسانی که از خودشان حرف در می‌آورند و حکم هایشان، حکم خودشان است و نه حکم خدا.

نمی‌گوید شعراء از «غاوون» تبعیت می‌کنند، «والشعراء يتبعهم الغاوون»، یعنی شعراء را گمراهان پیروی می‌کنند. یعنی وضعیت «غاوون» طوری می‌شود که به دنبال بافنده می‌رود. اصلاً حرف خدا در طبعش سازگاری ندارد. این‌ها خیلی حرف‌های سنگینی است. یک موقعی ممکن است برای انسان روایات جاذبه‌اش کمتر از حرف‌های مختلف باشد اما وقتی می‌گویند فلان دانشمند گفت و بعد هم با تجربه به آن می‌رسند، برایشان این جالب‌تر است از حرفی که امیرالمومنین (علیه السلام) فرموده‌اند!

قسمت آخر آیه ۲۲۴ «يتبعهم الغاوون» انسان را یاد آیه‌ای می‌اندازد که در مقتل‌ها و روضه‌ها شنیده‌اید و خوانده‌اید که نشان می‌دهد سرانجام این «غاوون» شدن و تبعیت از شعراء از کجا به کجا می‌رسد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

نشان دهنده این است که این‌ها در حد شهادت، اخراج شدن و هجرت «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» می‌رسند.

میخواهم نکته‌ای راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) بگویم که مقدمه‌ای برای ذکر مصیبت است.

در صحیفه فاطمیه در بخش نمازهای حضرت، مطلبی را ذکر شده است که این محل توجه است که در شب شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) به عنوان یک هدیه‌ای از طرفایشان به ما انتقال پیدا کند. (ان شاء الله) ما به هر حال همیشه در شهادت هم مانند عید، از ایشان هدیه می‌خواهیم. این باشد برای زیارت صدیقه حضرت طاهره (سلام الله علیها)، قبری که ما نمیدانیم کجاست اما همیشه در قلب ما هست.

می‌فرمایند: پیامبر به امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دعایی را آموزش داد و به آنها فرمودند که اگر مصیبتی بر شما وارد شد یا از ظلم یک زورگویی ترسیدید یا چیزی گم کردید مثل ایمان و تقویاتان و یا چیزی در دست‌هایتان بود و آن را گم کردید (که الزاماً گم کردن اشیا نیست)، ایمان‌تان را گم کردید و یا احساس پریشانی به شما دست داد بخاطر گمشده‌ای،...

پس اگر دقت کنید سه حالت شد: ۱. مصیبتی وارد می‌شود مثل اینکه انسان عزیزی را از دست بدهد ۲. یا اینکه یک زورگویی بیاید ۳. یا اینکه یک چیزی گم بشود، حالا گم شدن ممکن است هدایت یک جمعی باشد و یا هدایت مستضعفین.

و واقعا هر سه اینها برای امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) اتفاق افتاد. هم گرفتار جور سلطان شدند، هم گرفتار مصیبت و هم گرفتار ظال شدند. نه ظال خودش بلکه هدایتی که گم شد، امامتی که گم شد و غدیری که گم شد...

پس حضرت فرمودند فاحسنا الوضوء: وضو بگیر

و صلیا رکعتین: دو رکعت نماز بخوان

وارفعا یدیکما: دوتایی دستهایتان را بلند کنید

و قولاً: هر دوی شما بگویید

«یا عالم الغیب و السرائر، یا مطاع یا علیم، یا الله یا الله یا الله، یا هازم الاحزاب لمحمد صل الله علیه و آله، یا کائد فرعون لموسی، یا منجی عیسی من یدی الظلمه، یا مخلص قوم نوح من الغرق، یا راحم عبده یعقوب، یا کاشف ضر ایوب، یا منجی ذی النون یونس من الظلمات»... یعنی همه مثبت‌های عالم را نام بردند.

«یا فاعل کل خیر، یا هادی الی کل خیر، یا دالا علی کل خیر، یا آمر بکل خیر، یا خالق الخیر، و یا اهل الخیر» یعنی وقتی مصیبت را می‌بیند، او در درون، نجوایش این است.

«انت الله رغبت الیک فیما قد علمت و انت علام الغیوب استلک ان تصلی علی محمد و آل محمد»..^۲

هر موقعی هر مشکلی داشتیم این را بخوانیم که این را برای من و شما گفته‌اند. ان شاء الله تمام حاجت‌هایمان مستجاب شود، صلواتی ختم بفرماید.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات

۲. صحیفه فاطمیه (مکارم الاخلاق، ۳۴۱)